

آمریکا و عراق

«کشورگشایی دمکراتیک» و چالش‌ها

عملیات جنگی آمریکا در افغانستان برای «تامین صلح جهانی» با از میان برداشتن «عامل» تهدید آن، یعنی حکومت طالبان افغانستان پایان گرفت. بعد از آن، «نگرانی‌های» رسانه‌های غربی و مدافعین حقوق بشر درباره بیحقوقی مردم، اسارت زنان و گرسنگی کودکان آن کشور نیز پایان یافت. از این پس جنایات طایفه‌ای و قومی گروه‌های مرتجع فعلی حاکم بر افغانستان، به سان عربستان سعودی، با سکوت و تأیید پشت پرده «دمکراسی» صورت خواهد گرفت.

حال نوبت عراق است. حکومت عراق که روزی با حمایت آمریکا و آلمان همچون اسب سرکش، هوای تاخت و تاز در خاورمیانه را داشت، و با سلاح شیمیایی آلمانی به کشتار مردم کرد میپرداخت، امروز همانند کارت بی‌مصرفی در بازی سیاست، روی میز قدرت‌های جهانی قرار گرفته است. آمریکا برای دستیابی به اهداف خود در این مرحله با دشواری‌ها و چالش‌های جدی روبرو است. این دشواری‌ها کدامند؟

۱- همانطور که ما در بیانیه مربوط به وقایع ۱۱ سپتامبر پیش‌بینی کردیم، برنامه جنگی آمریکا اهداف بمراتب وسیعتری را دنبال میکند. تغییر موازنه قدرت در دنیای پس از فروپاشی بلوک شرق و ممانعت از افول سیستم سیاسی مبتنی بر جنگ سرد، عمومی‌ترین هدف ملتاریستی آمریکا است. دستیابی به منابع نفت و بازارهای جدید اقتصادی خاورمیانه و آسیای مرکزی یکی از ابزارهای مستقیم آمریکا برای این تغییر موازنه در سطح جهانی خواهد بود.

استراتژی آمریکا اما محدود به تسلط انحصاری به منابع نفتی نیست. اگر چنین بود، آمریکا هیچگاه قادر نمیشد تا رضایت روسیه و اتحادیه اروپا را در اقدامات خود همراه سازد. توافق بر سر غنائم و ثروت‌های به چنگ آمده در «کلنیالیسم جدید»، شرط پایه‌ای کشتار و «کشورگشایی دمکراتیک» است.

۲- در بیانیه منتشره در ۱۶ سپتامبر «تکا» اعلام شد که:

«درگام اول، آمریکا کلیه دول سرمایه را متحد خود یافته است. وقایع روزهای آینده اما نشان خواهد داد که قصد آمریکا محدود به دستگیری بن‌لادن نخواهد بود. وقایع روزهای آتی نشان خواهد داد که اتحاد کنونی دول مدرن و دمکراتیک نه علیه تروریسم بلکه پوششی برای ترور و توحش بیشتر جهت دستیابی به بازارهای جدید خواهد بود..... روند توسعه و انسجام‌یابی «اتحادیه اروپا» در شرایطی که آمریکا موضع تعرضی برای حفظ موقعیت سابق خود در نظم جهانی دارد، بشدت از این موقعیت جدید تأثیر میپذیرد. در صورت عروج میلیتاریسم و جنگ در خاورمیانه تضاد میان قدرت‌های جهانی تشدید خواهد شد.»

نگاهی به مواضع و سیاست خارجی کشورهای عضو اتحادیه اروپا، روسیه، چین و ژاپن در قبال حمله نظامی آمریکا به عراق، مؤید صحت پیش‌بینی جریان کمونیستی درباره رخدادها و سمت و سوی آن در عرصه بین‌المللی است. روسیه و اروپا با حمله نظامی آمریکا مخالفت کردند. کشمکش‌های دول سرمایه‌داری غرب و دستگاه‌های امنیتی‌شان، تلاش آمریکا برای «تنظیم اسناد دخالت مستقیم دولت عراق در عملیات تروریستی» را ناموفق گذاشت. هر کسی که اخبار وقایع و اوضاع را دنبال کرده باشد، این حقیقت ساده را درمی‌یابد. جهت‌گیری اولیه اخبار عملیات تروریستی و گزارش پلیس آمریکا مبنی بر ملاقات میان یکی از سازماندهندگان عملیات تروریستی با مقامات امنیتی عراق، نشان از آن داشت که آمریکا «پرونده» دول سرکش را که به شرایط بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول تن نداده‌اند، هر آینه که بخواهد به جریان خواهد انداخت. این روند در رابطه با عراق اما متوقف شد. «وجود سلاح‌های کشتار جمعی و تهدید صلح جهانی بوسیله عراق» و لزوم اقدامات فوری و تجسسی

سازمان ملل در این زمینه جای پروژه ۱۱ سپتامبر نشست. تو گویی که آمریکا و غرب سالیان سال است که تولید هرگونه سلاح کشتار جمعی و استفاده از آنرا در «دنیای متمدن» ممنوع کرده‌اند و حال می‌خواهند به خاطر شک و ابهاماتی که به یکی از دول غیر متمدن شرقی در این زمینه دارند، بخاطر حفظ صلح جهانی، آنرا وادار به پذیرش شرایط صلح کنند. به وارونه، منطق سرمایه‌داری بر زور و قدرت استوار است. اگر آمریکا در نقش پلیس بین‌المللی ظاهر شده، تنها بخاطر اینست که بیش از هر دولت دیگری دارای سلاح‌های کشتار جمعی است. و اگر امروز بسادگی برای سرنگونی صدام بودجه و زمان تعیین میکند بدین خاطر است که از ضعف اقتصادی و نظامی رژیم عراق بیش از هر دولت دیگری آگاهی دارد.

آمریکا چشم بر نفت و بازارها و نیروی کار ارزان خاورمیانه دوخته است. در شرایطی که آمریکا استراتژی جنگی خود را گام به گام دنبال میکند، اتحادیه اروپا مخالفت خود با اقدام نظامی و یکجانبه آمریکا را آشکار کرده است. بدین ترتیب کشورگشایی و دستگیری رئیس‌جمهور و وزرای کشورهای دیگر توسط آمریکا به شیوه‌ای دموکراتیک و زیر پرچم دفاع از صلح و حقوق بشر دچار اخلال شد.

در حمله به یوگسلاوی، آمریکا متحدین پروپاقرصی داشت. در حمله به افغانستان، تعدادی از متحدین تزلزل بخروج دادند، اما اصول «دمکراسی» برای کشتار جمعی رعایت شد. همه جناح‌های طبقه حاکم سهم معینی از جنایات جنگی را نصیب خود ساختند. در تهاجم به عراق اما تشمت وجود دارد. مشکل اصلی آمریکا و تضاد درونی قدرتهای جهانی سرباز میکند. جهان دوقطبی سابق بسوی چند قطبی شدن، بسوی فروریزی تدریجی ساختار سیاسی می‌رود. جولان نظامی و قلدری آمریکا، تنها میتواند در اوضاع غبارالود و متحول مرحله‌ای از تاریخ فروریزی نظم جنگ سرد تداوم داشته باشد.

۳- چالش دیگر در مسیر «کشورگشایی دموکراتیک» آمریکا اوضاع درونی عراق است. سؤال اینست: آیا آمریکا خواهد توانست چند گروه و سازمان بی‌نام و با نام را با پشتوانه مالی و اعمال نفوذ سیاسی، جمع کرده و اپوزیسیون عراقی Made In USA را با برچسب «دموکراتیک» تحویل «جامعه جهانی» دهد؟

آیا امکان تکرار نوع پیشرفته‌تر کنفرانس دولت جانشین طالبان در آلمان وجود دارد؟ آیا سازمان سیا خواهد توانست در فرصتی کوتاه با دستگاه‌های امنیتی اروپا و روسیه و ایران و ترکیه حول مهره‌ها و گروه‌های «مدافع صلح و امنیت جهان» در آینده عراق توافق نماید؟

قدر مسلم آن است که آمریکا بودجه مالی و قدرت سیاسی چنین اقداماتی را دارد. میزان موفقیت چنین پروژه‌ای اما به همان اندازه امکانات اولیه‌اش ساده نخواهد بود.

آلترناتیو دیگر آمریکا توافق با حاکمیت کنونی عراق برای کناره‌گیری صدام تحت شرایطی معین خواهد بود. اما روشن است که نیروهای نظامی آمریکا در خاورمیانه، آماده برای هر نوع عملیات نظامی و برکناری دولت «ملی»، مستقر و تثبیت خواهد شد. قدر مسلم آن است که حول آینده نفت و کانون‌های بحران نقشه‌های قابل اجرایی در دست آمریکا و متحدین آن قرار دارد.

جهان سرمایه در ابتدای هزاره سوم، بحد شگفت‌آوری در اقیانوس حماقت و قلدری غوطه‌ور گشته است. دلی که زمانی بر اساس «قانون بین‌المللی عدم مداخله در امور داخلی» یکدیگر در حال سرکوب طبقه کارگر بودند، با از میان رفتن توازن قوا، برای دستگیری رؤسای دولت‌های ضعیف‌تر در حال بازرسی خانه‌ها و اقوام رئیس‌جمهور و وزرا، در حال تکمیل نقشه عملیات بعدی هستند. به بهانه تهدید صلح جهانی جنگ‌های خونین بپا میکنند. صلح در جهانی که طی ۵۰ سال اخیر حتی یک روز هم بدون جنگ و خونریزی بسر نبرده است. صلح در جهانی که رقم قربانیان ۱۷۰ جنگ ملی و منطقه‌ای در ۵۰ سال گذشته نزدیک به رقم قربانیان دو جنگ جهانی است. صلح بدست کسانی که تولیدکننده سلاح‌های این جنگ‌ها و آفریننده این جنگ‌ها بوده و هستند. آیا نظم حاکم بر چنین جهانی لایق سرنگونی از طریق یک انقلاب کمونیستی نیست؟

تشکیلات کارگران انترناسیونالیست

آذر ۱۳۸۱